

## مهاجرت نشانگان کلاسیک نبود امنیت غذایی

دکتر فرهاد ماهر

در جامعه روستایی، بخش کشاورزی، کلید درک و فهم مسائل مربوط به امنیت غذایی و حل آنها از طریق سیاستهای کشاورزی اطلاع از رفتار اجتماعی - اقتصادی خانواده‌های کم‌زمین و بی‌زمین روستایی است که بیش از دیگر طبقات اجتماعی در معرض آسیب‌پذیری اجتماعی - اقتصادی قرار دارند. این خانواده‌ها که عمده جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند یا در دام فقرا گرفتارند و یا فقر در کمین آنها نشسته است. از دیدگاه رشد جمعیت روستایی، تعداد و قدر مطلق این خانواده‌ها در گذر زمان پیوسته افزایش یافته است.

پیامد اجتناب‌ناپذیر این افزایش، کاهش اندازه زمین زراعی، تقطیع روزافزون آن و تعداد فزاینده زمینهای نامرغوب زراعی نامناسب است که حتی توان پاسخگویی به نیازهای اساسی زارعان را نیز ندارد.

وضعیت فوق پیامدگریزناپذیر ناهماهنگی بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی است که نه تنها موجب می‌شود در کنار افزایش حجم جمعیت آسیب‌پذیر و فقیر، میانگین زمین در دسترس زراعی کاهش یابد، بلکه موجب کاهش نرخ دستمزدهای کار کشاورزی در اثر رشد

نیروی کار و پیشی گرفتن عرضه از تقاضا می‌شود. این فرایند پیوسته آسیب‌پذیران اجتماعی - اقتصادی را زیر فشار قرار می‌دهد و چشم‌انداز امنیت غذایی آنان را مبهم می‌سازد. در این شرایط، برای بسیاری از خانواده‌های کم‌زمین و بی‌زمین روستایی، تصمیمات اجتماعی - اقتصادی خانوار که مستلزم تصمیماتی است در باب مسائل مختلفی که پیش رو دارند، مثل تصمیم در مورد کار کردن کودکان یا فرستادن آنها به مدرسه، اشتغال غیرزراعی برخی از اعضای خانواده یا صدور نیروی کار برخی اعضا به شهرها و... شاید این ضروری است که تصمیمات مربوط به کار کشاورزی از سوی خانواده را در زمینه سیستم‌های پیچیده تخصیص منابع و در رأس آنها نیروی کار، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از میان مجموعه عواملی که بر تصمیم‌های اقتصادی خانواده در باب نحوه گماردن نیروی کار و توزیع آن تأثیر می‌گذارد، وضع امنیت غذایی و چشم‌انداز دور و نزدیک آن به گونه‌ای است که از سوی اعضای خانواده احساس می‌شود.

#### هدف و ساختار این مقاله

ساختار این مقاله ساده است و بر پایه توصیفی کوتاه از مهاجرت و امنیت غذایی و شرح نظری رابطه این دو پدیده اجتماعی - اقتصادی شکل گرفته است. در توصیف مهاجرت، تنها مهاجرت‌های اقتصادی در نظر قرار دارند و بنابراین به دیگر اشکال مهاجرت پرداخته نمی‌شود. و توصیف امنیت غذایی بیشتر بر بعد اقتصادی آن توجه دارد و بعد بیولوژیک و تغذیه‌ای آنرا شامل نمی‌شود.

هدف این مقاله طرح سئوالهایی در باب رابطه مهاجرت و امنیت غذایی است. این سئوالها با توجه به این فرض مطرح می‌شود که بین مهاجرت آسیب‌پذیران اجتماعی - اقتصادی و امنیت غذایی هم به عنوان یک پدیده عینی و هم به عنوان یک ادراک ذهنی از موقعیت، رابطه‌ای وجود دارد. به سخن دیگر، مسئله این است که آیا آسیب‌پذیران (۱) خود را به عنوان قشر آسیب‌پذیر احساس می‌کنند؟ و (۲) برای فرار از این احساس، آیا راهبرد تنوع بخشی بر منابع درآمدی را در پیش می‌گیرند؟ طرح این سئوالها می‌تواند نقطه شروعی برای پژوهش‌های بیشتر در باب رابطه این دو پدیده باشد. این سئوالها به سه فرضیه اساسی منجر می‌شود:

۱- مهاجرت بر چند و چونی احساس امنیت غذایی اثر می‌گذارد؟

۲- داشتن یا نداشتن امنیت غذایی بر چند و چونی مهاجرت اثر می‌گذارد؟

۳- در صورتی که پاسخ به فرضیه‌های فوق مثبت باشد و رابطه متقابل بین آن دو تایید شود، باید پرسید که آیا همه آسیب‌پذیران اجتماعی - اقتصادی ادراک شخصی یکسانی دارند و تحت شرایط مساوی، در نبود امنیت غذایی اقدام به مهاجرت می‌کنند؟

این مقاله می‌کوشد به سئوالهای آزمون‌پذیر فوق پاسخهای نظری دهد و چارچوبی را ارائه کند که در آن چارچوب ماهیت پیوند امنیت غذایی و مهاجرت روشن شده باشد و بر اساس تجربه آزمون‌پذیر باشد. مهاجرت و امنیت غذایی دو پدیده اجتماعی پیچیده‌اند. بنابراین قبل از ارائه هرگونه حکمی در باب رابطه آنها، شناخت و تحلیل دقیق هر یک ضروری است. این شناخت و تحلیل هرچه باشد، از این واقعیت چشم‌پوشی نمی‌توان کرد که در حال حاضر آسیب‌پذیران اجتماعی - اقتصادی در جامعه روستایی / بخش کشاورزی، به طور فزاینده‌ای از مهاجرت به عنوان یک راهبرد گریز از نبود امنیت غذایی استفاده می‌کنند، با این همه استفاده مثبت از مهاجرت توسط کسانی که احساس نبود امنیت غذایی می‌کنند از سوی محققانی که در زمینه امنیت غذایی، مهاجرت یا هر دو کار می‌کنند نادیده گرفته شده است. اکثر قریب به اتفاق مطالعات انجام شده در زمینه امنیت غذایی، بیشتر متوجه چند و چونی تغذیه و دریافت مغذیها و کالریها در سطح فرد، خانوار یا جامعه محلی بوده‌اند. در این قبیل مطالعات، بعد اقتصادی امنیت غذایی و رابطه آن با دیگر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی مثل اشتغال، مهاجرت، باروری، بهداشت، تعلیم و تربیت و مانند آن مورد توجه قرار نگرفته است. درحالی که به نظر می‌رسد نگاه به پدیده امنیت غذایی و رابطه‌ای که با دیگر متغیرهای اجتماعی پیدا می‌کند و درک قانونمندیهای این رابطه‌ها محور اصلی پاسخ به مسئله نبود امنیت غذایی و در نتیجه تدوین راهبردهایی برای تحقق امنیت غذایی است. به بیان دیگر، پاسخ به این سؤال که آیا بین احساس امنیت غذایی و دیگر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی آیا رابطه‌ای وجود دارد یا نه و در صورت وجود رابطه، آیا این رابطه عملی است و اگر هست، جهت علیت از متغیرهای اجتماعی -

اقتصادی به سمت امنیت غذایی است یا نه، جهت علیت از امنیت غذایی به متغیرهای اجتماعی - اقتصادی جریان می‌یابد.

این مقاله می‌کوشد رابطه احتمالی یکی از متغیرهای اجتماعی - اقتصادی یعنی مهاجرت را با امنیت غذایی در نزد اقشار آسیب‌پذیر و فقیر جامعه روستایی بخش کشاورزی بازنمایاند، چراکه آسیب‌پذیری اجتماعی - اقتصادی و فقر پدیده‌ای است که مهاجرت‌های اقتصادی از یک سو و نبود امنیت غذایی از دیگر سو را به هم مربوط می‌کند. در واقع، بدیهی می‌نماید که آسیب‌پذیران روستایی / بخش کشاورزی بیشترین صادرکنندگان نیروی کار باشند و هم آنها هستند که بیشترین بار عاطفی ترس از نبود امنیت غذایی را تحمل می‌کنند.

### مهاجرت

در این مقاله، مهاجرت در معنای بسیط آن به کار می‌رود تا همه اشکال مهاجرت را شامل شود. با این همه بر این معنا دو محدودیت تحمیل شده است، اول اینکه مهاجرت در معنای حرکتی خودگردان و ناشی از تصمیم فردی یا جمعی افرادی که مهاجرت می‌کنند تعریف می‌شود. لذا جابه‌جایی‌هایی که در اثر سوانح یا جنگ رخ می‌دهند بر این تعریف قرار می‌گیرند، اما جابه‌جایی‌های اجباری را که از سوی مثلاً دولت بر گروهی از مردم تحمیل می‌شود را شامل نمی‌شود. دوم اینکه، در این مقاله با عنایت به عنوان آن، توجه بیشتر معطوف به مهاجرت اقتصادی است. بنابراین مهاجرت‌هایی که به دلایل غیراقتصادی رخ می‌دهند - مثلاً مهاجرت برای تحصیل - در این تعریف نمی‌گنجد.

نظریه‌های اقتصادی طرح شده در باب مهاجرت، غالباً انتقال جمعیت از روستا به شهر را در نظر قرار داده‌اند. در سال ۱۹۵۴، آرتو لوتیس در مدل توسعه اقتصادی خود با طرح مفهوم ذخیره نامحدود نیروی کار، مهاجرت را مرکز ثقل توسعه قلمداد کرد. در این نظریه اقتصادی نیروی کار اضافی یا بهره‌وری نهایی نزدیک به صفر در بخش کشاورزی دهقانی، به بخش سرمایه‌ای کار که در شهرها متمرکز است، انتقال می‌یابد و به عنوان سوخت در موتور رشد اقتصادی مصرف می‌شود. در نظریه لوتیس، رشد فزاینده جمعیت روستایی و پیشی گرفتن

عرضه نیروی کار بر تقاضای آن در بخش اقتصادی روستایی / کشاورزی، موجب رقابت فزاینده بین نیروی کار در جستجوی کار می شود. این رقابت به کاهش فزاینده دستمزدها می انجامد و در عین حال بر نرخ بیکاری می افزاید. راهبردی که نیروی کار در جستجوی کار بر می گزیند انتقال به دیگر بخشهای اقتصادی است که عمدتاً در شهرها قرار دارند.

انتقال این نیرو از یک سو به بخش سرمایه ای امکان می دهد تعدیل دستمزدها را تحقق بخشد و از سوی دیگر، مانع از کاهش بیش از حد دستمزدها در بخش کشاورزی / روستایی می شود. بنابراین مهاجرت به عنوان نیروی متعادل کننده ای عمل می کند که تفاوت دستمزد بین بخشها را از بین می برد.

سجا ستاد (۱۹۶۲) با قبول خطوط پهن نظریه لوئیس رویکردی فردگرایانه تر به پدیده مهاجرت دارد. او مهاجرت را یک تصمیم شخصی می داند که براساس قانون هزینه - منفعت انتظاری اتخاذ می شود. تودارو (۱۹۶۹) با بسط این ایده به تدوین جامعترین و نافذترین نظریه اقتصادی در باب مهاجرت از روستا به شهر پرداخت. ادعای اصلی تودارو این است که درآمد قابل انتظار که بر آن اساس تصمیم مهاجرتی اتخاذ می شود تحت تأثیر نرخ دستمزد در شهر و امکان کاریابی در شهر است. تا زمانی که تفاوت دستمزد در نقاط مبدا و مقصد آنقدر زیاد باشد که توازن بین معادله درآمد انتظاری در مقصد و درآمد فعلی در مبدا حاصل نشود، مردم از روستا به شهر مهاجرت خواهند کرد، حتی اگر این پدیده موجب افزایش بیکاری در نقاط شهری شود، نکته کلیدی در نظریه تودارو، توجه بیشتر به بعد رانش در نظریه رانش - کشش است. یعنی او پایه و مایه تصمیم مهاجرتی را درآمد نازل در مناطق روستایی می داند. به همین دلیل است که تودارو معتقد است که پاسخ به پدیده بیکاری فزاینده در نقاط شهری، خلق اشتغالهای شهری نیست، بلکه پاسخ درست و توسعه روستایی نهفته است.

سرانجام، اداستارک (۱۹۸۲) با برشماری نقاط ضعف نظریه های پیشین که جملگی پدیده مهاجرت را در سطح فرد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند، توجه را از فرد به خانوار روستایی به عنوان واحد و هسته تصمیمگیری برگرداند، و به فرض مفهوم «خطرگریزی» یا «پرهیز از خطر» به عنوان یک متغیر عمده اکتشافی در تصمیم گیری برای مهاجرت از روستا به

شهر پرداخت. بنابراین فرض، مهاجرت عضوی از اعضای خانوار ناظر است بر لزوم تنوع بخشی درآمدهای خانوار روستایی که موجب کاهش خطر مواجهه با بحرانهای متعددی می شود که موجب نوسان یا کاهش درآمد کشاورزی و در نتیجه نبودن تعادل بین درآمد و هزینه می شوند (استارک ۱۹۸۲) این رویکرد به مهاجرت را بیش از دیگر نظریه ها مربوط به مهاجرت و امنیت غذایی می داند. بنابر این رویکرد، تصمیم برای مهاجرت نه به لحاظ نیروی رانش روستایی یا کشش شهری و یا هر دو، بلکه در اثر ارزیابی خانوار روستایی از موقعیت اجتماعی - اقتصادی خود در زمان حال و آینده دور و نزدیک اتخاذ می شود.

### امنیت غذایی

رویکردی که من به امنیت غذایی دارم کارگزاری سیستم غذایی را هدف قرار می دهد. تاکنون تعریفهای متعددی از عبارت یا اصطلاح امنیت غذایی شده است که از آن میان تعریف بانک جهانی (۱۹۸۴) مقبولیت بیشتری یافته است. این نهاد امنیت غذایی را «دسترس همیشگی افراد به غذای کافی و لازم جهت برخورداری از یک زندگی سالم و فعال» تعریف می کند. این تعریف با اینکه به عنوان تعریف ملاک مورد پذیرش همگانی قرار گرفته است و یک اصل اساسی را بیان می دارد، ولی در باب ابزاری که بدان وسیله «دسترس» امکانپذیر می شود، هیچ نمی گوید. همین نقص، بین تعریف، پژوهش عملی و رویکردهای سیاسی فاصله می اندازد. بنابراین من تعریف بانک جهانی را با توصیف ماکسول (۱۹۸۸) ترکیب می کنم. تا کاستیهای تعریف بانک جهانی بر طرف شود. «یک کشور یا افراد ساکن در آن زمانی از امنیت غذایی برخوردارند که درگیر ترس از کمبود مواد غذایی کافی نباشند... امنیت غذایی هنگامی حاصل می شود که رشد منصفانه ما را مطمئن سازد که گروههای آسیب پذیر از معاشی پایدار برخوردارند، بنابراین، امنیت غذایی مستلزم عملیات کارآمد و منصفانه سیستم غذایی است.»

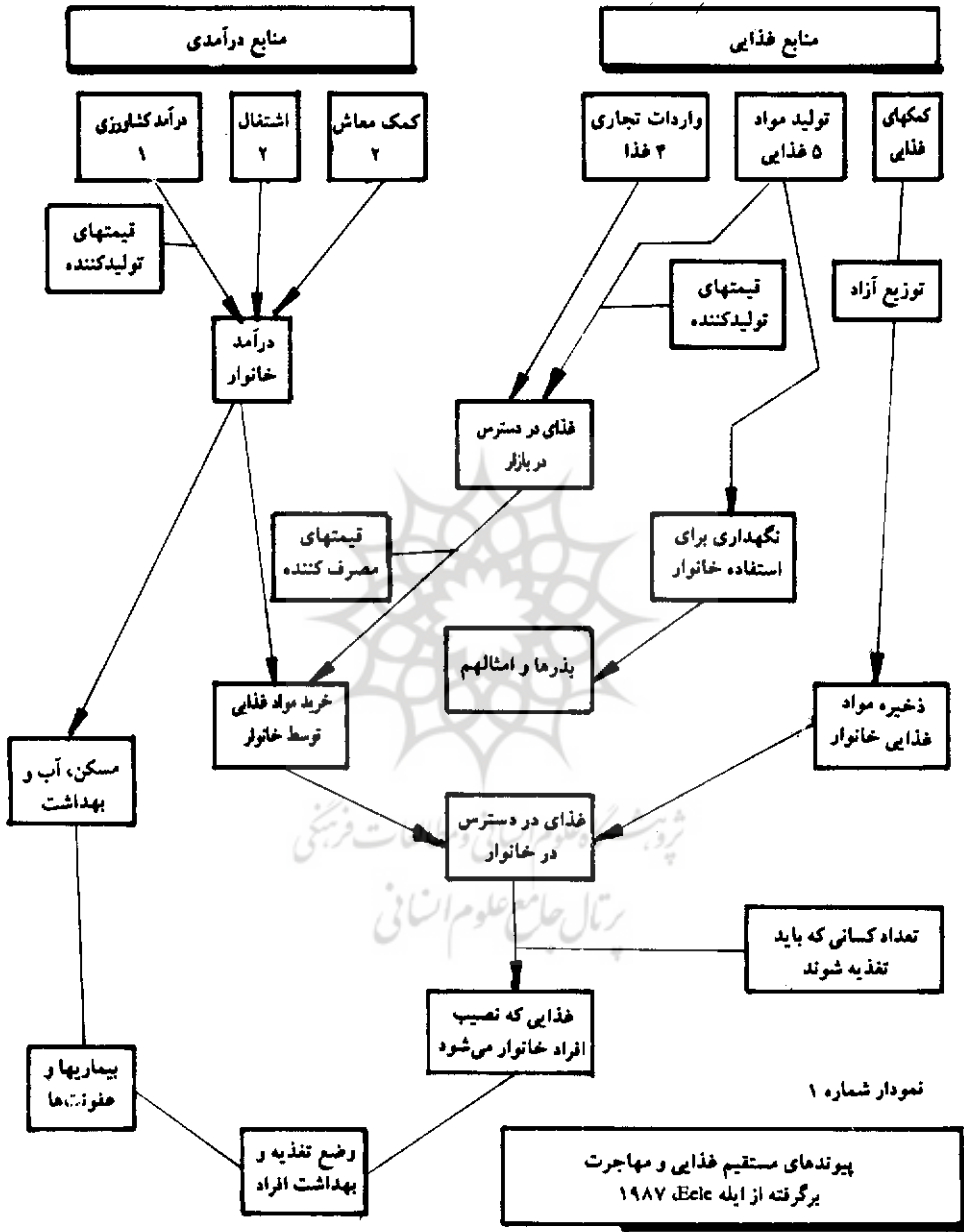
با شروع از این نقطه، هدف تحلیل زیر توجه به عوامل کلیدی رشد منصفانه و معاش پایدار برای گروههای فاقد امنیت غذایی و کنش متقابل مهاجرت با کارگزاری سیستم غذایی هم در سطح فرد و هم در سطح کلان اقتصادی است. نمودار شماره ۱ نشانگر عوامل کلیدی در

سیستم غذایی است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، شبکه کارگزاری سیستم غذایی در اثر کنش متقابل منابع درآمدی و منابع غذایی شکل می‌گیرد. منابع درآمدی در جامعه روستایی /بخش کشاورزی عبارتند از کشاورزی، اشتغالهای غیرکشاورزی و کمک معاش که می‌تواند هم از طریق دولت تأمین شود و هم از طریق ارسال وجوه نقد توسط اعضای مهاجر خانوار. منابع غذایی نیز عبارتند از تولید مواد غذایی، واردات مواد غذایی و کمکهای غذایی. شبکه‌ای که از کنش متقابل میان این دو منبع اساسی شکل می‌گیرد سیستم غذایی را تشکیل می‌دهد. کمک معاش، اشتغال و کشاورزی روی هم درآمد خانوار را تشکیل می‌دهد و واردات مواد غذایی، تولید و کمکهای غذایی... مواد غذایی عرضه شده در بازار را ترکیب این دو تعیین‌کننده میزان مواد غذایی است که توسط خانوار خریداری می‌شود. خرید مواد غذایی از سوی خانوار به علاوه ذخیره مواد غذایی که از تولید مواد غذایی و کمکهای غذایی حاصل می‌شود، غذای در دسترس خانوار را تشکیل می‌دهد. تعداد افراد خانوار نیز مشخص می‌کند که چه میزان غذا نصیب افراد خانواده خواهد شد. این میزان در ترکیب با وضع مسکن، آب آشامیدنی و... بازنمای وضع تغذیه و بهداشت افراد خانوار است.

اما شبکه سیستم غذایی به گونه‌ای که شرح داده شد، نه یک شبکه بسته، بلکه شبکه‌ای باز است و از عوامل بسیار تأثیر می‌پذیرد. هر سلول آن که به شکل جمبه در نمودار شماره ۱ منعکس است، با مختصر تغییری در سیاستهای کلان اجتماعی - اقتصادی نوسان شدید پیدا می‌کند. به منظور روشن شدن این نکته می‌توان به تغییراتی که در هر یک از پدیده‌های اقتصادی - اجتماعی حادث می‌شود و آثاری که بر منابع درآمدی یا منابع غذایی می‌گذارد، اشاره کرد. در این جا من پدیده قیمت و اثر آن را بر امنیت غذایی حاصل از عملکرد شبکه سیستم غذایی، مورد بررسی قرار می‌دهم. دلیل این انتخاب، سیاستهای نوین اقتصادی یعنی تعدیل اقتصادی است که شبکه سیستم غذایی خانوارهای روستایی را از طریق تغییر سریع قیمتها بیش از سایر موارد تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واقعیت این است که منحنی تقاضای بازار برای یک کالا به عنوان میزانی از آن کالا تعریف می‌شود که در طول یک فاصله زمانی معین توسط یک گروه از مردم که دارای درآمد ثابتند، خریداری می‌شود (البته به فرض ثابت ماندن قیمت سایر کالاها).

اقتصاد کشاورزی و توسعه - شماره ۹



علامت عوامل مأخذ است  
 ← علامت جهت جریان است



فرض بر آن است که این منحنی شیب منفی دارد، به گونه‌ای که در سطوح پایینتر قیمت، مصرف بیشتر می‌شود (نمونه شماره ۲).

افزایش خرید مواد غذایی از «ک ۱» به «ک ۲» بازنمای این است که مردم همیشه بیش از آنچه مصرف واقعی دارند، علاقه به مصرف دارند، ولی توانایی آنها برای پاسخدهی به این خواست توسط قدرت خریدشان که همیشه کم است، محدود می‌شود. بازار، خواست مردم جهت ارضای نیازها و علاقه‌شان از طریق خرید کالا را با دسترس‌پذیری آن کالا متعادل می‌سازد. در راه نیل به تعادل، لازم نیست که نیازهای همه افراد حتماً برآورده شود. این مطلب در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است. به لحاظ توزیع نابرابر درآمد، میزان متوسط مواد غذایی که در دسترس بیش از ۵۰ درصد از فقیرترین افراد جامعه قرار می‌گیرد نازلتر از سطح توصیه شده است. به موازات سقوط قیمتها از «پ ۱» به «پ ۲»، ارزش واقعی درآمد ثابت نقدی افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که همه گروههای درآمدی می‌توانند بر خرید مواد غذایی بیفزایند. اما به رغم این موضوع نظری، فقیرترین افراد (۲۵/۰) یا ربع چهارم جمعیت هنوز قادر به ارضای نیازهای غذایی خود نیستند، هرچند تقاضا افزایش یافته است، اما ربع سوم یا ۲۵ درصد بعدی جمعیت به حد پاسخگویی به نیازهای غذایی خود می‌رسند. دور ربع اول و دوم (که طبقات مرفه و نیمه مرفه جامعه را تشکیل می‌دهند) و قبلاً نیز قادر به پاسخگویی و برآورد نیازهایشان در سطح قیمت «پ ۱» بوده‌اند، نوعاً با سقوط قیمت به «پ ۲» باز هم بر خرید خود می‌افزایند.

معنای آنچه گفته شد این است که در شرایط قیمت‌های نازل مواد غذایی، هنوز هیچ تضمینی وجود ندارد که امنیت غذایی به لحاظ ذهنی و عینی برای همه طبقات اجتماعی تحقق یابد. در واقع، این از خصوصیات بازار است که هرکسی کمتر از آنچه می‌خواهد به دست آورد و این ربطی به قیمت ندارد. با فرض ادامه توزیع نابرابر درآمدها، به نظر می‌رسد گریز از فقر، گرسنگی و سوء تغذیه تا زمانی که سیستم بازار رقابتی است پابرجا باشد. اما در جامعه روستایی / بخش کشاورزی ایران حکم فوق همیشه و در همه موارد راست نمی‌آید. چراکه بخش عمده‌ای از آسیب‌پذیران اجتماعی، اقتصادی خود معیشتی و خارج از سیستم رقابتی دارند. بسیاری از فقیرترین افراد جامعه روستایی قطعه زمینی دارند که منبع اصلی درآمد و تغذیه آنهاست، با وجود این اغلب اوقات منابع موجود بسنده نیستند و روستاییان برای پاسخدهی به نیازهایشان به

بازار رو می آورند. برای خرید از بازار ناگزیر باید کالایی را فروخت. این کالا نیروی کار است.

### رابطه مهاجرت و امنیت غذایی

با توجه به آنچه در باب مهاجرت و امنیت غذایی آمد می توان به پیشینی یا گمانه زنی در باب رابطه این دو پدیده اجتماعی اقتصادی پرداخت. در زیر برخی پیشینی ها در باب رابطه مهاجرت و امنیت غذایی ارائه می شود:

۱- مهاجرت های اقتصادی از لحاظ اینکه موجب افزایش درآمد می شوند و منابع درآمدی را متنوع می کنند، اثر مثبت بر امنیت غذایی دارند. واقعیت آن است که در جامعه روستایی و بخش کشاورزی منابع درآمدی محدودند و کشتش تقاضا پاسخگوی عرضه نیست و بنابراین اکثر قریب به اتفاق روستاییان و کشاورزان تنها از یک منبع درآمدی برخوردارند که در مقابل وقایع طبیعی، اجتماعی و اقتصادی آسیب پذیرند. این ماجرا موجب می شود که خانوار روستایی / کشاورزی راه تنوع بخشی به منابع درآمدی را در پیش بگیرد تا در مقابل نوساناتی که بر منبع اصلی درآمد آنها تحمیل می شود و از این طریق از قدرت خرید آنها می کاهد، خلع سلاح نشوند. از آنجا که منابع درآمدی غیرکشاورزی عمدتاً در شهرها متمرکز است، طبیعی است که خانواده روستایی جهت دسترس به این منابع و تنوع درآمدی و نیل به امنیت غذایی بیشتر به صدور بخشی از نیروی کار خود مبادرت ورزد.

۲- مهاجرت از طریق تنوع بخشی به ریسکها و راههای محتمل گریز از کمبود مواد غذایی و نیز از طریق کاهش تعداد مصرف کنندگان خانوار، بر امنیت غذایی خانوار اثر مثبت دارد. این راهبرد به ویژه در بین طبقات فقیر جامعه روستایی، بخش کشاورزی که عمدتاً شامل کم زمینها و بی زمینها می شود راهبردی است که با تجربه زیستی آنها محک خورده و سربلند بیرون آمده است. زمانی که تعادل بین اعضای خانوار و مواد غذایی حاصل از کار کشاورزی به هم می خورد دو راه حل پیش رو قرار می گیرد: گسترش و بسط فعالیتهای کشاورزی از طریق افزایش میزان زمین که برای اغلب قریب به اتفاق خانوارهای کم زمین و بی زمین امکان پذیر نیست و یا کاهش تعداد مصرف کنندگان مواد غذایی تا حدی که بین مصرف کنندگان و مواد غذایی حاصل از زمین زراعی تعادل برقرار شود. عمده خانوارهای روستایی / کشاورزی راه حل دوم را انتخاب می کنند.

۳- در صورتی که مهاجرت از روستا به شهر درازمدت یا دائمی باشد. مشخصاً تقاضای شهر برای مواد غذایی را افزایش می‌دهد و ممکن است از عرضه در نقاط روستایی بکاهد. اینکه این امر تعیین‌کننده چند و چونی و بود و نبود امنیت غذایی باشد یا نه، منوط است به پیامدها و آثار آن بر ۱- قیمت‌های مواد غذایی و ۲- درآمد. برای مثال، اگر کشور به واردات مواد غذایی وابسته باشد، تقاضای فزاینده برای غذا در مناطق شهری اثری بر قیمت مواد غذایی ندارد. از سوی دیگر، اگر مهاجرت نیروی کار کشاورزی موجب شود کشور از موضع صادرکننده به موضع واردکننده مواد غذایی تغییر جهت دهد، قیمت مواد غذایی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و به سرعت افزایش خواهد یافت. همین‌طور اثر مهاجرت از روستا به شهر بر درآمد، منوط به سطوح اشتغال و دستمزد در دو بخش اجتماعی است. در صورتی که مهاجرت نیروی کار به راحتی جذب شهر شود، اضافه‌بار نیروی کار روستایی به شهر انتقال می‌یابد، این ماجرا به نوبه خود امنیت غذایی در روستا را بهبود می‌بخشد و به لحاظ کاهش رقابت یا حذف آن، دستمزدها در این بخش افزایش پیدا می‌کند. اما در صورتی که در شهر شغل خالی وجود نداشته باشد، مهاجرت نیروی کار موجب ایجاد رقابت بر سر شغل‌های موجود می‌شود. نتیجه این ماجرا کاهش سطوح دستمزد و آسیب‌پذیری سطح امنیت غذایی در شهر است.

۴- مهاجرت می‌تواند بر امنیت غذایی مردم در مناطق مقصد نیز اثر مثبت داشته باشد. این اثر از طریق افزایش تعداد مصرف‌کنندگان مولد رخ می‌دهد. وقتی کارگر مهاجر درون داد مهمی برای تولید تجاری مواد غذایی باشد، می‌تواند بر دسترس‌پذیری غذا اثر مثبت داشته باشد. با اینهمه در برخی مواقع که در بندهای قبل بدان اشاره شد آثار مهاجرت بر امنیت غذایی مناطق مقصد منفی است. توازن بین آثار مثبت و منفی نیاز به بررسی دقیق موقعیت و گروه‌های درگیر دارد.

۵- در سطح خانوار، مطالعه و مشاهده پیوندهای بالقوه بین مهاجرت و امنیت غذایی آسانتر است. همان‌طور که استارک (۱۹۸۸) می‌گوید، مهاجرت یک یا دو عضو خانوار می‌تواند به عنوان یک راهبرد خطرکاه و مؤثر عمل کند که هم موجب تنوع‌بخشی به منابع درآمدی می‌شود و هم شبکه دسترس به بازار خدمات و کمک‌های غذایی را گسترش می‌دهد. واقعیت آن است که طی چند دهه گذشته کمک‌های غذایی از سوی دولت عمدتاً در شبکه اقتصادی شهری توزیع شده است و جامعه روستایی / بخش کشاورزی نه اینکه از این کمک‌ها بهره‌مند نشده است، بلکه

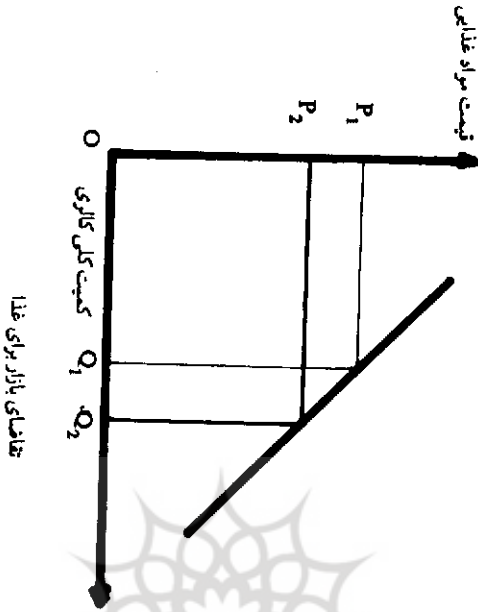
در بسیاری اوقات این کمکها از کیسه آنها به شهرنشینان پرداخت شده است. مهاجران روستایی با مهاجرت خود به شهر به طور خودکار از این کمکها بهره‌مند می‌شوند.

۶- تحت برخی شرایط، مهاجرت نیروی کار می‌تواند آثار منفی بر امنیت غذایی خانوارهای روستایی / کشاورزی بر جای گذارد. اگر نیروی کاری که خانوار را ترک می‌گوید و به شهر مهاجرت می‌کند، اضافه نباشد و حضور او در زراعت و تولید خانوادگی ضروری باشد، نبود او می‌تواند خانوار را با کمبود نیزوی انسانی مواجه کند. این امر از طریق ایجاد مانع بر سر راه دسترس به نیروی کار بر تولید مواد غذایی خانوار آسیب وارد می‌کند. به علاوه، این کمبود نیروی کار، به معنی تحمیل فزاینده و فرساینده کار بیشتر به افرادی است که در محل مانده‌اند. و در اغلب موارد کودکان و زنان جایگزین نیروی کار مهاجر می‌شوند. در این حالت، وضع تغذیه آنان با تهدید روبه‌رو می‌شود.

۷- در صورتی که درآمد یا تولیدی فرد مهاجر قبل از اقدام به مهاجرت بیش از مصرف او باشد، نبود او آثار مخربی بر امنیت غذایی بقیه اعضای خانوار بر جای می‌گذارد. اگر جایگزین فرد مهاجر زنان یا کودکان شوند، از آنجا که درآمد زنان و کودکان کمتر از نیروی کار جوان است، مهاجرت به خودی خود برای خانوار به معنای کاهش درآمد و در نتیجه کاهش امنیت غذایی است.

۸- در برخی از مواقع فرد مهاجر بخش مهمی از درآمد خود را برای خانواده خود می‌فرستد. در صورتی که میزان این ارسال وجه نقد چشمگیر باشد، اغلب از سوی خانوار صرف سرمایه‌گذاری در کشاورزی می‌شود و به رشد آن یاری می‌رساند. بدیهی است که در چنین حالتی وضعیت امنیت غذایی بهبود می‌یابد. اما در بسیاری اوقات، اگرچه مهاجرت درآمد فرد مهاجر را افزایش می‌دهد، اما وجوه ارسالی از سوی او آنقدر نیست که سرمایه‌گذاری در کشاورزی را برای خانوار ممکن سازد. بررسی هر دو حالت از اهمیت بسیار برخوردار است.

نمودار شماره ۳



تقاضای سرانه کالری در روستا

توسط کالری مورد نیاز اندازه گیری



نمودار شماره ۳

تقاضای اصلی  
در برابر کمترین قیمت  
از  $P_1$  به  $P_2$   
تقاضای  $P_1$

تقاضای سرانه کالری برای گروههای درآمدی

جهت برآورد سهم درآمد طبقه بندی شده است \*

۹- و سرانجام از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که بود یا نبود امنیت غذایی نقش مهمی در مهاجرت اقتصادی روستاییان کم زمین و بی زمین به شهر برعهده دارد. یعنی مهاجرت راهبردی است که راه انداز تنظیم نسبی امنیت غذایی در خانوار روستایی است. به طور کلی مهاجرت از سه طریق در خدمت تنظیم نسبی امنیت غذایی درمی آید:

۱- از طریق تأثیرگذاری بر امنیت غذایی

۲- از طریق تأثیرگذاری بر امنیت غذایی خانوار / جامعه روستایی (منطقه مبدا)

۳- از طریق تأثیرگذاری بر امنیت غذایی منطقه مقصد

#### نکته پایانی

در صورتی که پاسخهای نظری فوق به رابطه مهاجرت و امنیت غذایی راست باشد و از طریق آزمونهای تجربی مهر تأیید بخورند سئوالی که مطرح می شود این است که اعمال سیاستهای تعدیل اقتصادی چه تأثیراتی بر این رابطه بر جای می گذارد. واقعیت این است که آثار بلافصل اعمال سیاستهای تعدیل عبارتند از کاهش درآمد، افزایش هزینه های مواد غذایی، افزایش بیکاری، محو تدریجی فعالیتهای زراعتی دهقانی و بلوغ زراعتی تجاری، کاهش سطوح دستمزد و... دیگر عواملی که هم منابع درآمدی خانوار و هم منابع غذایی آنها را دستخوش نوسان می کند نتایج مقدماتی پژوهشهای در دست انجام در مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی در باب آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر پدیده های مختلف اجتماعی - اقتصادی جامعه روستایی / بخش کشاورزی نشانگر درستی ادعای فوق است (علیزاده، ماهر ۱۳۷۳، زاهدی، عبقری ۱۳۷۳، الیاسیان و دیگران ۱۳۷۳، پورزاهد و دیگران ۱۳۷۳) بدیهی است که فشار بر منابع درآمدی و منابع غذایی خانوار روستایی مستقیماً سیستم غذایی آن را تحت تأثیر قرار می دهد و در نتیجه ترس از نبود امنیت غذایی بالا می گیرد در صورتی که سیاستگذاران و برنامه ریزان کلان اجتماعی راه چاره ای برای تنظیم سیستم غذایی خانوار ارائه نکنند، خانوار روستایی به طور خودکار از مکانیسم مهاجرت و خارج کردن برخی از اعضای فعال خود بهره می برد تا شاید از این طریق از فروپاشی سیستم غذایی و گرفتاری در دام

نبود امنیت غذایی جلوگیری کند. بنابراین پیشبینی می شود که در شرایط نوین اقتصادی پدیده مهاجرت روستاییان به شهر با یک جهش بحران آفرین روبه رو شود، حتی اگر شهر توان جذب مهاجران را نداشته باشد.



### منابع و مأخذ فارسی:

الیاسیان و دیگران. نتایج مقدماتی طرح آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر نهاده های کشاورزی. مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۳

پورزاهد و دیگران. نتایج مقدماتی طرح آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر نظام های بهره برداری مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۷۳

زاهدی مازندرانی، جواد، عبقری، ابراهیم. نتایج مقدماتی طرح آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر اقشار آسیب پذیر، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران ۱۳۷۳

ماهر، فرهاد، علیزاده، محمد، آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر نیروی انسانی و اشتغال در بخش کشاورزی. مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۷۳

ماهر، فرهاد، آزادسازی و رشد اقتصادی، بیمها و امیدها. فصلنامه پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه شماره های ۵ و ۷ مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۷۳

- 1- Appleyard, R. 1988. Migration and development: Myths Reality. In International Review, Vol, 23, No 3.
  - 2- Griffin, K. 1987. World hunger and the world economy, in Hullis F.L. Pursuing food security, Lynne Rienner publishers Boulder, Colorado.
  - 3- Maxwell, S. 1991, National Food Security planning: First thoughts from Sudan, In Nawell, S(ed).
- The Cure All Hunger, Food Policy and Food Security, It publications, London.
- 4- Paulino, L. 1986, Food in third world. Past Trends and projections to 2000. Research Report No, 50, IFPR In Washington D.C.
  - 5- Sjaastad, L. a, 1962. The costs and Returns of Human Migration, Journal of

Political Economy, Vol. LXX, No.5

6- Stark, O. 1978 Economic - Demographic Interactions in Agricultural Development: The Case of Rural - to - Urban Migration Population and Agricultural Development. Technical Paper 6, FAO, Rome.

7- Todaro, M. 1976. Internal migration in developing countries: A review of theory, evidence, methodology and Research Priorities. World employment programme ILO Geneva.

8- World Bank, Bank, 1986. Poverty and Hunger: issues on options for food security in the Developing Countries, Washington DC.

9- World Bank, 1990, World Development Report 1990 (Poverty). Oxford University Press.